

اهتمام کرد و انواع مهربانی‌ها به او کرد. در اواخر همان سال شاهزاده حسنعلی میرزا از طرف پدر فرمانفرمای خراسان شد و قائنی را همراه خود برد. شاعر در مشهد تحت حمایت و تربیت آن شاهزاده به تحصیل ریاضی و حساب مشغول شد و به میل او تخلص خود را، که تا آن زمان «حبیب» بود به «قائنی» تغییر داد. قائنی در خراسان موقعیتی کسب کرد و به گفته خودش «بختش قوی، کیسه‌اش فریه، خواسته‌اش زیاد، سیم و زرش از قطمیر به قطار و دراهم و دینارش از آحاد به الوف رسید» (آرین‌پور، همان‌جا؛ بامداد، ج ۱، ص ۳۰۸-۳۰۹).

فتحعلی شاه در سال ۱۲۴۳ ق حکومت یزد و کرمان را به شجاع‌السلطنه داد و او را با قشون به آن محدوده گسیل کرد. شجاع‌السلطنه ابتدا به یزد رفت و سپس به کرمان عزیمت کرد و در این سفر قائنی نیز همراه او بود (همان‌جا).

مهدی بامداد (همان‌جا) به نقل از رضاقلی خان هدایت آورده است که قائنی سالیان دراز نزد شجاع‌السلطنه بود و مدح او را می‌گفت و از سال ۱۲۵۰ ق که بساط شجاع‌السلطنه و فرزندانش برچیده شد، قائنی تا آخر عمر (۱۲۷۰ ق) در تهران زیست و بیشتر سال‌های عمر خود را در خانه علی‌قلی میرزا اعتضادالسلطنه، وزیر علوم و پسر پنجاه و چهارم فتحعلی شاه، به سر برد.

در دفترچه‌ای که به خط خود قائنی در موزه آسیایی موجود است آمده که «در سال ۱۲۵۱ ق که محمدشاه بر تخت نشست به تهران آمده به خواندن درس فرانسه مشغول شدم» (بامداد، همان، ص ۳۰۷). در اینکه قائنی زبان فرانسه را به کفایت می‌دانسته شبهه‌ای نیست، چنان‌که امیرکبیر کتابی را در فلاحیت برای

میرزا حبیب‌الله شیرازی (۱۲۲۳ - ۱۲۷۰ ق) ملقب به «حسن‌العجم» و متخلص به «قائنی» شاعر بزرگ فارسی‌گوی ایرانی است.

در ۲۹ شعبان در شیراز به دنیا آمد. پدرش میرزامحمدعلی متخلص به «گلشن» از طایفه زنگنه کرمانشاهان بود که در شیراز ساکن بود. او نیز شعر می‌سرود و قافیه‌پرداز معروفی بود و از علوم و فنون ادبی روزگار خویش آگاهی بسیاری داشت. قائنی در مورد مرگ پدرش این‌گونه می‌گوید: «... و در یازده سالگی پدرم «گلشن» به گلشن رضوان خرامیدن گرفت» (قائنی، مقدمه شفق، ص پنج - شش؛ بامداد، ج ۳، ص ۴۵۸).

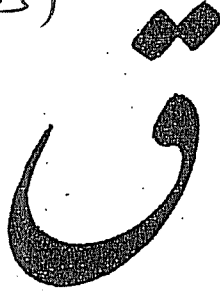
قائنی فرزند دوم خانواده بود. برادر بزرگش حاجی میرزا محبعلی شیرازی از وعاظ معروف عصر خویش و پدر مرجع تقلید بزرگ، میرزا محمدتقی شیرازی بود. برادر کوچکش میرزا اکبر معروف به «میرزا اکبری»، متخلص به «ندیم» مردی عاشق‌پیشه، فاضل و هنرمند بود (قائنی، همان، ص هفت).

آن طور که از منابع برمی‌آید قائنی تا هفت یا هشت سالگی در شیراز بود و نزد پدر و برادرش درس خواند و چون پدرش درگذشت برای تکمیل علوم و تحصیل فنون راهی خراسان شد. چیزی نگذشت که در قواعد صرف و نحو و قواین منطق و محاسن بدیع متبحر شد. او چند سال هم در اصفهان به تحصیل ریاضی و معارف اسلامی پرداخت و بعد به شیراز بازگشت و به تدریس عروض و شرح دیوان خاقانی و انوری پرداخت (دیباجه‌نگار، ص ۳۶۲-۳۶۳؛ قائنی، مقدمه محجوب، ص شش؛ آرین‌پور، ج ۱، ص ۹۴).

در ۱۲۳۹ ق شاهزاده حسنعلی میرزا شجاع‌السلطنه، فرزند فتحعلی شاه، به شیراز آمد و در تربیت قائنی

حمد رضا شمس اردکانی ve dğr.; تقویم تاریخ فرهنگ و تمدن اسلام و

ایران، (جلد دوم) تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۹۱ ISAM DN. 260936



ق، سوره ← سوره قاف

ق، کوه ← قاف، کوه

نامش چه بُد؟ حُسن! زَنزاد که بُد؟ علی!
مامش که بود؟ فاطمه! جدش که؟ مصطفیٰ (ص)!
شب کشته شد؟ نه، روز! چه هنگام؟ وقت ظهر!
شد از گلو بریده سرش؟ نی، نی، از قفا!
... این ظلم را که کرد؟ یزید! این یزید کیست؟
زاوِ لاد هند! از چه کس؟ از نطفه زنا!
... قانی است قائل این شعرها، بلی!
... خواهد چه؟ رحمت! از که؟ زحق! کین؟ صَفب جزا!

دیوان حکیم قانی با چاپ انتقادی و به تصحیح دکتر محمد جعفر
محبوب در ۱۳۱۴ چاپ شده است؛ مقدمه‌ای بر دیوان فریدون
میرزا قاجار؛ قصاید قانی گلستان قانی؛ رساله‌های دیگر؛ رساله‌های
در هندسه جدید؛ علم شانه‌بینی؛ و پریشان‌نامه از آثار اوست.

منابع: آثار عظیم، فرصت الدوله شیرازی، ۱۳۰؛ از صبا تا نیمه،
یحیی آَرین‌پور، صفحات متعدد؛ اعیان‌الشیعه، سید محسن الامین، ۵۶۱/۱؛
تاریخ ادبیات ایران، آدوارد براون، ترجمه رشید یاسمی، ۲۱۱/۴؛ حدیقه -
الشعر، سیداحمد دیوان بیگی شیرازی، تصحیح عبدالجبین نوایی، ۱۴۰/۱۲؛
دانشمندان و سخن‌سرایان فارس، محمدحسین رکن زاده آذینت، ۱۶۳/۴؛
التدریج، تحت عناوین کتابها؛ ریحانه الادب، مدرس تبریزی، ۳۸۷/۴؛
شبکه‌شناسی، محمدتقی بهار، ۲۳۲/۳؛ سخنوران نامی معاصر، بُرقعی،
۲۷۶۳/۴؛ مغنیة‌المجموعه میرزا قاجار، ۵۲۴/۲؛ شرح حال رجال، صدری،
۵۲۴/۲؛ طرائف‌الحقایق، شیرازی، ۳۳۴/۳؛ فارسنامه ناصری، تصحیح رستگار
فسانی، ۱۱۲۷/۲؛ فرهنگ سخنوران، خیامپور، ۷۲۷؛ الکنی و الاقاب، شیخ
عباس قمی، ۴۴۱/۳؛ گنج سخن، صفا، ۲۰۱/۳؛ المآثر و الآثار اعتماد السلطنه،
۲۰۶ و ۲۰۷؛ مجمع‌النصحاء، هدایت، ۸۴۱/۵؛ مکارم‌الآثار، حبیب آبادی،
۷۴۵/۳؛ مولفین کتب چاپی، خاناباا مشار، ۴۹۰/۲؛ گنجینه دانشمندان،
محمد شریف رازی، ۴۲۶/۵؛ تذکره میرآت‌القصاصه، ۴۸۸؛ شعر فارسی در
عصر قاجاریه، حمیدی شیرازی، ۱۶۲؛ کارنامه بزرگان، ۳۳۹؛ یادگار، عباس
اقبال، ۱۳۲۳، س ۳، ۷۴۱/۳؛ ریضا، یغمایی س ۲، ص ۴۳۴؛ مدایح مقتصدی و
مقدمه دیوان قانی، از بهروزی؛ مقدمه دیوان حکیم قانی، محبوب، ۱۳۴۱؛
سیری در شعر فارسی، دکتر زرین کوب، ۱۷۵ به بعد؛ مجله آینده، سال ۵۲ به
بعد؛ س ۱۴۱/۴ به بعد؛ در میان پیغمبرها چرچیس، دشتی، ۵۲۶/۱؛ قانی یا
یغما، حیدرعلی کمالی؛ ارمغان، س ۵۷/۱۸؛ س ۸ ر ۵۸۷. فرشته خطیبی

قانی، میرزا حبیب‌الله، فرزند میرزا محمد علی گلشن؛
حکیم و شاعر، متخلص به قانی. اصل او از طایفه زنگنه کرمانشاه
بوده است. در شیراز در ۱۲۲۲ یا ۱۲۲۳ ق به دنیا آمد. در جوانی
به خراسان سفر کرد و در مشهد به تحصیل علوم ادبی و عربی و
حکمت الهی و هیئت و نجوم پرداخت. وی مردی بود با محفوظات
بسیار و احاطه کامل بر فرهنگ و واژگان گسترده زبان فارسی و
عربی، و ذوقی سلیم و طبعی روان در فن شاعری و سخنوری.

قانی اولین شاعری بود که زبان فرانسه آموخت. با راهبایی
به دربار شاه، از سوی فتحعلی‌شاه «مجتهد الشعرا» و از سوی
محمدشاه «حُشان‌العجم» لقب یافت. وی ابتدا حبیب تخلص می‌کرد
ولی بعدها حسن علی میرزا شجاع‌السلطنه، والی خراسان، تخلص
قانی را به وی نسبت داد، چون اسم پسر شجاع‌السلطنه، اُگتاقان
بود. از وی به عنوان شاعری مسلط به قصیده‌سرایی و نکته‌پردازی
یاد می‌کنند، به طوری که نسبت قانی را به اشعارش، مانند نسبت
شیخ مرتضی انصاری به شریعیات او می‌دانند.

قانی با فروغی بسطامی معاصر است. استعمال الفاظ شنیع در
اشعار او به چشم می‌خورد، لکن این سخنان از ارزش واقعی او
نمی‌کاهد و همواره تاریخ ادبیات ایران از وی به عنوان شاعری
مسلط یاد کرده است. در تهران در ۱۲۷۰ یا ۲۷۲ ق در گذشت
و مجاور قبر ابوالفتح رازی در آستانه حضرت شاه عبدالعظیم (ع)
به خاک سپرده شد.

آثار قانی: پریشان‌نامه، در مقام معارضه با گلستان
سعدی؛ دیوان اشعار که نزدیک به هفده هزار بیت است و بارها با
همان پریشان‌نامه در ایران چاپ و متضمن مدایح بنسبیری درباره
سلاطین وقت، در مدح پیامبر (ص)، ائمه (ع) و غیره می‌باشد. از
اشعار او است در مصیبت سیدالشهداء (ع):

بازد چه؟ خون، زدیده! چه سان؟ روز و شب! جزا؟
از غم! کدام غم؟ غم سَلَمَن اولیا!

"KĀĀNI-YI ŠIRĀZI"

FED

Lewy, "Persian...", s. 162-163

24780 BERTELS, E. E. Avtobiografiya Kā'āni. (Une autobiographie de Qā'āni.) CRAS B. 1927 (1), pp. 13-18

Kā'āni

8 OKAK 1993

Kā'āniyi Širāzi

Browne L. H. Persia, IV, 326-335 337.

8 OKAK 1993

891.59

89 OKAK 1992

777. Moulewi Sejjid Muhammed Hasan Sāhib Belgrāmi: Hākim Qā'āni, lijtābe-i... der gelse-i su'be-i gāmi'e-i ma'ārif der gum'e 19. Reğeb 1346. Haidarabad. Steindruck 28 Seiten.
Dieser Vortrag über den neueren persischen Dichter Qā'āni steht nicht auf der gleichen Höhe wie die unter Nr. 809 erwähnten von Sejjid Muhammed 'Ali, ist aber gleichwohl interessant. Es wird darin auch versucht, den europäischen Einflüssen, die auf den Dichter gewirkt haben, nachzugehen.
H. R.

- Kaani-yi Shirazi

- Kaani-yi Shirazi

Micro-fiche 89/59810 Qā'āni, Ḥabīb Allāh Shirāzi, ca. 1808-1853 or Divān-i kulliyat-i... Mirzā Ḥabīb al-Muḥallig bi-Ḥakim Qā'āni. -- (Shirāz); 410 p., 28 cm.
Poems.
In Persian; romanized record.
Acquired for LC only.
(complete works)

11 SUBAT 1993

KĀĀNI-YI ŠIRĀZI

تصحیح و انتقاد «دیوان حکیم قاسمی شیرازی»
با تصحیح و مقدمه بقلم محمد جعفر محبوب، بنگاه
امیرکبیر تهران سال ۱۳۳۶: قاضی طباطبائی، حسن
نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی،
ش: ۴، ص: ۱۲، زمستان ۱۳۳۹، ص: ۵۰۳-۵۱۲

110003 KĀĀNI-YI ŠIRĀZI

08 EKIM 1993

QĀ'ĀNĪ :

AFGHAN, Ali : Qaani poète persan du 19^e siècle Dactylographiee, 187 ff. (Thèse. Lettres. Paris. 1956).

JAVADI, Hasan : Matthew Arnold's "Sohrab and Rustum" and its Persian original. *Review of national literatures* 21(1971), pp. 61-73.

CHODZKO, A. : Contes en vers de Kaani, traduits pour la première fois en persan. *R. Or. Am.* t.7, 1862, pp. 165-173.

RYPKA, J. : Qā'ānis Ramazanijja. *Festschrift für W. Eilers* 1967, pp. 250-256.

Kitābshahsi-yi Īrān, c. VII (1366 H.S.) Tehran

5-985

110003 KĀĀNI-YI ŠIRĀZI

86-930881

Qā'āni Shirāzi, Ḥakīm, ca. 1808-1853 or 4.
Divān-i Ḥakīm Qā'āni Shirāzi / bā muğaddamah va tağhih-i Nağir Hif. — Chāp-i 1. — [Tehran] : Intishārāt-i Gulshā'i, Intishārāt-i Arastū, 1364 [1984]
822 p., 25 cm.
Poems.
In Persian; romanized record.
1550.001R

26 KASIM 1993

فهرست مقالات فارسی	۷۹۷
بهریزی، علمی نقی: نامه [درباره احوال حکیم قائنی]، یغما، ۲: ۵۴۱ - ۵۴۲.	۵۵۷۲
دشتی، علی: میان پیغمبر هاجر جیس، آئینده، ۱: ۵۱۳ - ۵۲۳.	۵۵۷۳
در میان پیغمبر هاجر جیس (درباره قائنی)، سایه، ص ۷۸ - ۹۱.	۵۵۷۴
دولت آبادی، یحیی: قائنی شیرازی، آئینده، ۱: ۴۰۹ - ۴۱۴.	۵۵۷۵
روحانی: رحلت حکیم قائنی، ارمغان، ۱۷۰: ۷۱۳ - ۷۱۵.	۵۵۷۶
سهیلی خوانساری، احمد: حسان العجم حکیم قائنی، یغما، ۲: ۲۴۹ - ۲۵۳ و ۳۱۸ - ۳۲۱ و ۴۳۴ - ۴۳۷ و ۴۶۳ - ۴۶۸.	۵۵۷۷
شادان بلگرامی، اولاد حسین: حل شعر قائنی، اورینتل، ج ۸ ش ۱: ۳۳ - ۳۹ [اردو].	۵۵۷۸
کمالی، حیدر علی: قائنی یا یغما، آئینده، ۱: ۵۲۵ - ۵۲۶. (درباره عکس قائنی).	۵۵۷۸
محیط طباطبائی، محمد: تاریخ وفات قائنی و وصال، ارمغان، ۱۸: ۵۷ - ۶۱.	۵۵۷۹

ادبیات، شاعران و نویسندگان و ادیبان	۷۹۶
همانی، جلال الدین: همای شیرازی، ارمغان، ۱۰: ۲۱۸ - ۲۳۳ و ۳۲۶ - ۳۴۳. (درین رشته مقالات شرح احوال عنقا وطرب هم هست).	۵۵۶۵
یغمائی، حبیب: جیحون یزدی، یغما، ۱: ۱۷۵ - ۱۷۹ و ۳۷۱ - ۳۷۳.	۵۵۶۶
شرح حال یغما، ارمغان، ۵: ۴۰۴ - ۴۱۸ و ۴۸۳ - ۵۰۱ و ۶۳۶ - ۶۴۲.	۵۵۶۷
۲۴ = قائنی شیرازی	
اشراق خاوری، عبد الحمید: حکیم عظیم قائنی شیرازی، ارمغان، ۸: ۵۷۶ - ۵۸۷.	۵۵۶۸
بلگرامی، محمد حسن: حکیم قائنی، ارمغان، ۹: ۴۳۰ - ۵۰۰ و ۱۴۳ - ۱۴۵ و ۱۹۹ - ۲۰۴.	۵۵۶۹
بهریزی، علمی نقی: سده قائنی (شامل شرح حال مفصل حکیم قائنی شیرازی)، انتشارات کانون دانش پارس، ۳، ج ۱ + ۶۹ ص (ضمیمه).	۵۵۷۰
مطالبی چند در باب قائنی، یادگار، ج ۳ ش ۳: ۷۴ - ۷۸.	۵۵۷۱

فهرست مقالات فارسی	۷۹۹
احمدی بختیاری، عبدالحسین: دهقان سامانی، نوبهار، دوره ۵: ۵۲۰ - ۵۲۳.	۵۵۸۷
اخوان ثالث، مهدی (اهمید): يك سخن در باره آثار که نیمایوشیج بشیوه قدما سروده است، صدف، ۱: ۴۴۰ - ۴۴۶.	۵۵۸۸
ادیب، محمد حسین: مرکه د کتر غنی، نامه تمدن، ۲: ۱۳۵ - ۱۳۸.	۵۵۸۹
اشراق خاوری، عبد الحمید: ادیب نشا بوری، ارمغان، ۷: ۲۳۴ - ۲۴۵.	۵۵۹۰
صفای اصفهانی، ارمغان، ۷: ۴۰۳ - ۴۱۷.	۵۵۹۱
افشار، ایرج: آوازی که از دل می آید، جهان نو، ۶: ۸۶ - ۸۷ (درباره سعید نفیسی).	۵۵۹۲
احمد بهمنیار، فرهنگ ایران زمین، ۳: ۲۹۳ - ۲۹۵.	۵۵۹۳
ابن یادگار جاودانه، جهان نو، ۷: ۵۴: (درباره ابن اهریم پورداون).	۵۵۹۴

ادبیات، شاعران و نویسندگان و ادیبان	۷۹۸
وحید دستگردی: حکیم قائنی شیرازی، ارمغان، ۸: ۲۸۵ - ۲۸۷.	۵۵۸۰
یغمائی، اقبال: گوشه ای از زندگانی قائنی، ارمغان، ۲۵: ۲۶۶ - ۲۷۱.	۵۵۸۱
یغمائی، حبیب: تحقیقاتی مختصر درباره سه تن از شعرای شیراز (مدفن قائنی، میرزا حسن شوکت، میرزای نعمت)، یغما، ۷: ۱۶۱ - ۱۶۲.	۵۵۸۲
۲۵ = قرن چهاردهم	
آل احمد، جلال: مشکل نیمایوشیج، علم و زندگی، ۱: ۳۹۲ - ۴۰۰ و ۴۶۵ - ۴۷۷.	۵۵۸۳
احتشامی، ابو الحسن: عارف قزوینی، اطلاعات ماهانه، ج ۳ ش ۹: ۳۴ - ۳۸.	۵۵۸۴
احسان فصیحی، حسن: شوریده شیرازی، ارمغان، ۹: ۷۷ - ۹۲.	۵۵۸۵
احمدی، احمد: شیخ هادی هادوی بیرجندی، یغما، ۷: ۵۰۴ - ۵۰۷.	۵۵۸۶

Qā'āni, Ḥabībollāh Fārsī (b 1808 Shiraz, d 1854 Teheran), Persian poet. Considered the last of the classical poets, he was the son of the Shiraz poet Golshan, whose premature death left his family in poverty. Nevertheless Qā'āni was able to study, thanks to a scholarship given him by the governor of Fars in reward for his verse eulogies. Studies in Shiraz were followed by Isfahan, where he was interested in the exact sciences as well as in philology, and wrote commentaries on the famous panegyrics of Khāqānī and Anvarī (qqv). His exceptional talent and learning earned him the favour of the new governor, and employment in his service. He accompanied the governor on travels through Iran, and collected old manuscripts. Later he moved to Teheran, where he led the carefree life of a court panegyrist; he indulged too much in debauchery and drugs, however, which undoubtedly hastened his death at a relatively early age. He was primarily a panegyrist, with a ready and facile pen to produce eulogic *qaṣīdas* (qv) on every court occasion and for any personage, and the ability to adopt whatever views were officially held at any given moment. His poetic talent and his classical learning made him a ready and witty improviser, sure of the admiration of his public. He also wrote many *ghazals* (qv) on philosophical, erotic-mystical and nature themes, didactic verses and passionate elegies on the sufferings of the Shiite saints. Just as much of his poetry

is an echo of the classics, so his *Ketābe parīshān* (Book of Confusions, or Book of the Confused One) is a parallel to Sa'dī's (qv) *Golestān*. In this work Qā'āni's wit is often on the gross side, and he does not avoid perverse and lascivious scenes. In the fashion of the day he learned French and perhaps English as well, but this in no way detracted from the absolute traditionalism of his verse. His *dīwān* (qv) has appeared in numerous lithograph editions.

V. Kubičková, *Qā'āni, le poète persan du XIX siècle* (Prague 1956); RHIL 329-31; BLHP 326-35. VK

Věra Kubičková

ii — LANGUAGE

A number of Judaeo-Persian writings display linguistic characteristics which are not found in Persian texts in Arabic script. Amongst these one must distinguish between on the one hand stylistic peculiarities common to the translation of Scripture (word for word rendering of the Semitic text, use of certain rare or archaic forms), and on the other dialectal traits which reflect local varieties of spoken Persian. In all probability, these local dialects of New Persian were not peculiar to the Jews, but they have left scarcely any trace in literature written in Arabic script, where the classical language predominates to the virtual exclusion of other forms; however a considerable proportion of the Judaeo-Persian writings, notably all the earliest ones, are written in a language close to that of everyday speech. They are therefore of great interest for the light they throw on the historical dialectology of Persian.

Judaeo-Persian literature is not linguistically homogeneous. Several dialectal variations may be perceived, and with systematic exploration still others will probably be discovered.

1) The Dandān-Uylk letter is noteworthy for certain archaisms (use of the *iqāfa* particle to denote the relative (as in Middle-Persian), paucity of Arabic words) and by the presence of some Sogdian words.

2) In spite of differences of detail, the fragment in the British Museum, the commentary on Ezekiel, and the Story of Daniel, mentioned above, a translation of the Pentateuch preserved in the Vatican, and a few other texts, are a reflection of a single dialectal group, which can probably be situated in the south of Iran (Fārs and Khūzistān). In these texts various morphological characteristics (optative particle *ky*, preposition *'*, the form *lys* "thing" = classical *čiz*) are found, along with a fairly large number of words which are otherwise unknown in Persian but appear in Middle-Persian. Rather than being archaisms peculiar to this form of Judaeo-Persian, these traits must have been characteristic of spoken Persian around the 5th/11th-8th/14th centuries in the south of Iran, which had remained much closer to Middle-Persian than the classical language.

3) Writings which can be classified as literature, especially poetry from the 8th/14th-12th/18th centuries, are generally free from dialectal characteristics. Imitations of the great classical works, they are usually couched in the same idiom.

4) The literary and exegetic texts composed at Bukhārā from the 11th/17th to the 19th centuries bear the marks of their origin, all the more clearly when the style does not reach a particularly high standard. Their language, which might properly be called "Judaeo-Tādīk", is very close to the present day literary language of the Soviet Republic of Tādīkistān.

Judaeo-Iranian dialects. — Unlike Judaeo-Persian in the true sense, the unwritten dialects still in current use among certain communities in Persia, at Kāshān, Hamadān, Iṣfahān, Kirmān, and Shīrāz, are not varieties of Persian, but are related to the local dialects of these regions. The Judaeo-Tāt of the Caucasus (Soviet Daghestān and Ādharbāy-djān) is a variation of the Tāt dialect, in use among the Muslim population also: Tāt was raised to the status of a written language during the Soviet period. All these dialects could be designated "Judaeo-Iranian".

A curious language reported in 1924 among the Jews at Herāt appears to be merely a jargon based on Persian.

Bibliography: State of the question and bibliography: G. Lazard, *La dialectologie du judéo-persan*, in *Studies in Bibliography and Booklore*, viii (a special issue on Judaeo-Persian studies), Cincinnati 1968, 77-98. See also: D. N. MacKenzie, *An early Jewish-Persian argument*, in *BSOAS*, xxxi (1968), 249-69 (publication of the ms. Br. Mus. Or. 8659); E. L. Rapp, *The date of the Judaeo-Persian inscriptions at Tang-i Azaw in Central Afghanistan*, in *East and West*, xvii (1967), 51-8. (G. LAZARD)

JUDGE [see KĀPĪ].

JUDGMENT [see HUKM].

JURISPRUDENCE [see FIQH].

JUSTICE [see 'ADL].

For other words generally written in English with J, see Dj.

K

✕ **KĀ'ĀNĪ**, ḤABĪB ALLĀH (1808-54) was the greatest Persian poet of the Kādjār period. He was born at Shīrāz, lost his father, the poet Gulshān, at the age of eleven and found a patron in the governor of Shīrāz, Ḥasan 'Alī Mīrzā Shudjā' al-Saltāna, who gave him the pen-name of Kā'ānī. As a court panegyrist he was granted by Muḥammad Shāh the title of *Ḥassān al-'Adjām*. He settled in Tehran shortly before 1848 and was favoured by Nāṣir al-Dīn Shāh with the title of *Malik al-Shu'arā'*. Kā'ānī was a man of erudition, and the first Persian poet to master French. His *diwān* contains 23,000 verses mostly of panegyrical character. His critical attitude towards society is reflected in his *Kitāb-i Parīshān*, conceived on the model of Sa'dī's *Gulistān*. As a poet Kā'ānī was a past master in the classical *qaṣīda* of the Khurāsānī style; however, apart from stylistic virtuosity his poetry contains little serious content.

Bibliography: Mīrzā Ṭāhir, *Gandī-i Shāyagān*,

lith. Tehran 1855; Hidāyat, *Madjma' al-Fuṣḥā'*, lith. Tehran 1877; Browne, iv, 326-35; J. L. Bertel's *Autobiografii, Dokladi AN SSSR* 1927, 130; V. Kubičková, *Qā'ānī, Poète persan du XIX^e siècle*, Prague 1954; Bahār, *Sabk-shīnāsī*, iii, 333; M. Dj. Maḥdījūb, *Diwān-i Kā'ānī*, Tehran 1957; J. Rypka, *History of Iranian Literature*, Dordrecht 1968, 320-31; A. Pagliaro-A. Bausani, *Storia della letteratura persiana*, Milan 1960, 510-22. (M. SHAKI)

KAARTA, a region of Mali with an area of around 54,000 square km. It is bounded on the north by Mauritanian Hōdh, on the south by Beledugu and Fuladugu, and on the west by the River Senegal from the western branch of the River Kulu as far as the Baoulé junction. The rivers of this vast schistose plateau tilting to the south east flow into Senegal. The climate is that of the Saharan zone: a brief season of abundant rain followed by a very long dry season. The vegetation is wooded or shrubbed

عبد الحسين زرین کوب، با کاروان حله : مجموعه نقد ادبی ،
تهران ۱۳۷۴، ص. ۳۲۹-۳۴۴. DIA 41851

Dipnotlar için bkz. s. 429-430

15 MART 1997

قآنی

شاعر بی بند و بار

قآنی اوج ترقی شعر درباری و در عین حال حسیض ابتذال حرفه شاعری را در ایران عهد قاجار تصویر می کند. این ابتذال که بعضی شاعران آن عصر مثل سحاب، مجمر، و وصال را گه گاه از اشتغال به این «پیشه» دچار ملامت وجدان می ساخت، قآنی را به یک ستایشگر حرفه یی که در شعر جز به چشم وسیله یی برای تأمین معیشت نمی نگرد تبدیل ساخت و از توجه به لطمه یی که این امر به حیثیت انسانی شاعر وارد می نماید غافل داشت. از وقتی با دربار حکام و شاهزادگان قاجار آشنایی یافت، هر که را در اوج قدرت دید ستایش کسرد، و هر که را معروض سقوط یا سخط پادشاه یافت به باد نکوهش گرفت و بدین گونه هجو و مدح و رثا و تهنیت را وسیله یی ساخت تا به هرگونه ممکن شود مخارج هرزگی و خوشباشی و بی بند و باری خود را از کیسه ارباب قدرت تأمین کند و با بیکارگی و بیدردی، از طریق حرفه شاعری، خود را از اندوه معاش فارغ سازد:

در شهری امسال به هر سو که نهم گام

هر کس صنمی دارد گلچهر و گلندام به